

گفت‌وگوی قدس با حسین نمازی کارگردان سریال «حوالی پاییز»

مرهمی بر دل داغ دیدگان فاجعه منا

۱۵



محبوبه رحیمی با احیای پارچه بافی سنتی اصفهان و فروش آن به توریست‌ها به زندگی ۲۶ زن هنرمند رونق داده‌است

از زندگی در روستا سیر نمی‌شوم

۱۰



چهارشنبه ۳۰ آبان ۱۳۹۷
۱۳ ربيع الاول ۱۴۴۰
۲۰ سال سی و یکم
شماره ۵۵۵ ZENDEHI@QUDSONLINE.IR

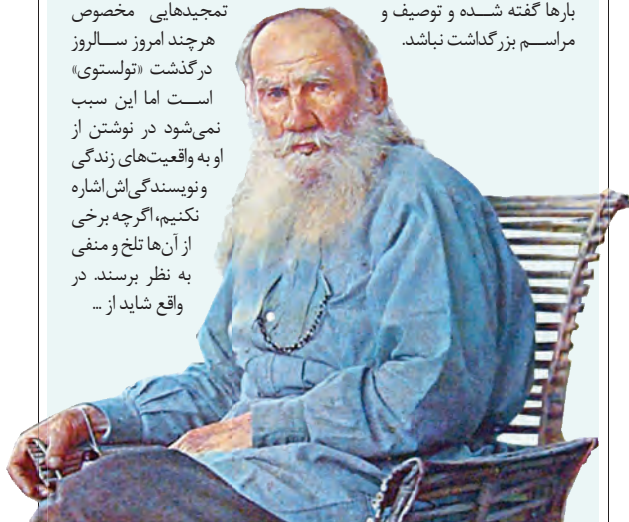
۱۶

ایستگاه

«لئو تولستوی» در نوامبر سال ۱۹۱۰ درگذشت

داستان نویسنده خوب فیلسوف بد!

اگر قرار باشد فقط لب به ستایش کسی باز کنیم یا از قدرت و قلم سحرآمیز یک نویسنده بنویسیم و تلاش کنیم با جادوی کلمات، عظمت و جایگاه یک هنرمند را به تصویر بکشیم، چه کسی بهتر از «تولستوی» که لایذ شنیداید یکی از ستون‌های پنجگانه‌ای است که به اتفاق «هومر»، دانته، شکسپیر و گوته» پنج نفری، بنای ادبیات غرب را سرپا نگه داشته‌اند. اصلاً فراتر از این‌ها خیلی‌ها می‌گویند، مادر جهان هنوز رمان نویسی مثل او را نزیاییده است. خوب... در این صورت به نظر خودتان دیگر حرفی برای توصیف «تولستوی» می‌ماند وقتی آخر همه چیزهایی را که می‌شود در ستایش کسی گفت، توی همان چند سطر بالا گفتیم؟ مقدمه‌هایی مثل چند سطر بالا معمولاً حکم قلاب و طعمه‌ای را دارند که قرار است مخاطب را برای خواندن ادامه مطلب گیر بیندازند. در مقدمه امروز اما دیدید که آب پاکی را روی دست خواننده‌مان ریخته‌ایم تا منتظر تکرار حرف‌های بارها گفته شده و توصیف و تمجیدهایی مخصوص مراسم بزرگداشت نباشد.



۱۱

معارف

ماموستا نقیبی از ضرورت تقریب مذاهب می‌گوید

هیچ فریضه‌ای بالاتر از حفظ وحدت نیست

۱۲

ادب و هنر

گفت‌وگو با دبیر سیزدهمین جشنواره بین‌المللی شعر فجر

برای برگزاری محافل شعری باید مخاطب‌سنجی کنیم

۱۲

ورزش

بخت استقلال آرزوی برخی به اصطلاح کارشناس‌هاست!

رحمتی: شفر این تیم را مدعی می‌کند

ماجرای تحقیر شرکت‌کننده یک مسابقه روی آنتن تلویزیون تکرار شد

ادب از دست‌پخت که آموختی...



خزعیلاتی می‌شه.

«وقتی تقلید کورکورانه انجام بشه... نتیجه‌اش می‌شه این: کپی کردن راحته... ساختن اصل سخته».

«موقعی که شوک زده است، می‌گوید: «آقا آدم‌زاده!» اشتباه پیش می‌آید».

آبروی مؤمن حرمتش از کعبه بالاتره

از دیروز که این ویدئو در شبکه‌های اجتماعی پخش شد، تا الان که ما در حال تنظیم این گزارش هستیم، و همه را متعجب کرده. واکنش‌های توییتری و اینستاگرامی مردم اما به این برخورد شمشیر کاملاً تند است و حتی بعضاً غیر قابل پخش و جناب داور و صداوسیما را شدیداً مورد انتقاد قرار داده‌اند: «وقتی میران توی صدا و سیما نتیجه‌اش همین: خوبه این به همین راحتی تو به مسابقه بی ارزش پول چاپ می‌کنه معلومه که هیچی بارش نیست. از قدیم گفتن، درخت هرچه پر بارتر، افتاده تر».

«فقط برای خودم به عنوان شهروند متأسفم که می‌دانم آبروی یک مؤمن که حرمتش از کعبه بالاتره به همین راحتی تو به مسابقه بی ارزش پول چاپ کنی ریخته بشه!» متأسفم برای این برنامه سلاز غیر محترم و تأسف بیشترم برای سازمانی که بودجه‌اش هزینه چنین

حامد کمالی: صداوسیما انگار قرار نیست یک روز خوش بدون حاشیه به خودش ببیند. جالب اینجاست که برخلاف تصور برخی از مدیران بالادستی، هیچ‌کس از بیرون نمی‌آید برای این سازمان داستان درست کند؛ بلکه هر بار یک نفر از مجریان و کارگردانان باسابقه این سازمان دقیقاً در بطن ماجراست و با ندانم کاری حاشیه‌ای برای خودشان و صداوسیما درست می‌کنند که می‌شود نقل شبکه‌های اجتماعی. هنوز ماجرای نود و علی فروغی و عادل فردوسی پور فراموش نشده بود که فیلم تحقیر شدن خانم شرکت‌کننده توسط داور مسابقه دست‌پخت، در شبکه‌های اجتماعی دست به دست چرخید و با واکنش‌های منفی طیف گسترده‌ای از مردم و نخبگان روبه‌رو شد. این بار اولی نیست که روی آنتن تلویزیون چنین اتفاقی می‌افتد و این سؤال پیش می‌آید که اصلاً در این سازمان عریض و طویل چیزی به نام نظارت وجود دارد یا نه؟

افتضاح افتضاح!

آنچه که جمعه شب در قالب مسابقه دست‌پخت روی آنتن شبک یک تلویزیون رفت، به معنای واقعی کلمه لگدمال کردن

شخصیت و آبروی شرکت‌کننده این برنامه جلوی چشم میلیون‌ها بیننده بود. آقای داور که یکی از آشپزها و مدرسان بنام و تحصیل کرده این رشته در ایران است، هنگام داوری بیش از حد در نقش خودش فرو رفت و برخوردی انجام داد و الفاظی به کار برد که پیش از داوری به نظر می‌رسید در حال تحقیر کردن این بانوی شرکت‌کننده است.

داور این برنامه خطاب به خانمی که غذایش مورد پسند او نبود، می‌گوید: «شده اگر چیزی به شما می‌گویم چند ثانیه فکر کنید و آن را از ذهنتان خارج کنید، قطعاً اگر سطل زباله داشتیم غذایتون رو منتقل می‌کردم به سطل زباله». بعد با همان چهره در هم و حالت متکبران‌های می‌پرسد: «شما قبلاً این غذا رو درست کرده بودین؟» شرکت‌کننده متعجب از این رفتار و شرمندگی می‌گوید: «آقای کارشناس دوباره با لحن زشت و حالت تمسخرآمیزی می‌گوید: «لطفاً! از این به بعد هم اصلاً درست نکنید این غذا رو، چون واقعاً بد». دوست ندارم این جمله رو بیگم، اما اگر قراره من بد بشم و شما پیشرفت بکنید هیچ ایرادی ندارد... افتضاح، افتضاح و افتضاح!

ماجرای همین‌جا تمام نمی‌شود و مجری-کارگردان این برنامه هم وسط میدان می‌آید و به جای تلطیف فضا و جلوگیری از عمیق شدن این فاجعه، کار نیمه‌تمام داور را با این جملات تکمیل می‌کند که: «غذا رو بلد نیستین بپزین ۱۰۰ امتیاز بدین این جملات رو اصلاً نشنوید. وقتی چیزی بلد نیستید، دست بالا، بلد نیستیم؛ یکی این رو به من یاد بده. دستور بدم

مجازاد

مدیران کارتون خواب



«محمد دلاوری» مجری برنامه پایش، با انتشار بریده‌ای از این برنامه با موضوع هزینه‌های اضافی‌ای که تحت عناوینی مثل حق تلاش و حق مأموریت به برخی از مدیران اعطا می‌شود در اینستاگرامش نوشت: «سال‌ها پیش با معاون اول یکی از رؤسای جمهور رفته بودیم ازبکستان، یکی از وزرا هم آمده بود که همه مطلع بودیم تا چند روز آینده برکنار می‌شود، به رفقا می‌گفتم وزیری که وزارتش تمام شده، چرا قبول کرده راهی سفر می‌شود، یکی گفت: برای روزی ۳۰۰ دلار حق مأموریت. بعضی آدم‌ها در مدیریت‌های ارشد هویت «کارتن خواب» را دارند، اعتبار و مکتبی ندارند، پس نگران هیچ چیز نیستند، حاضرند فقط برای اندکی پول یا یک موقعیت با هر شرایطی بمانند، این‌ها حتی اگر به وزارت هم برسند، همچنان کارمند وزارتخانه خود هستند، دنبال درس و تحول هم نیستند، حق جلسه‌شان برسد همه عمر دعاگو هستند، اگر نرسد یا قهر می‌کنند یا در صف دشمنان خونی قرار می‌گیرند».

صدای کارگران را بشنوید



کارکنان کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در شمال خوزستان چند روزی است که به دلیل تأخیر در پرداخت حقوق و سایر مطالبات خود دست به تجمع صنفی زدند. یکی از کاربران فضای مجازی تصویری از این اعتراض صنفی را در حساب کاربری خود به اشتراک گذاشت که در آن تعدادی از وزرا و مسئولان از جمله محمود جواد آذری جهرمی، وزیر ارتباطات، حسن قاضی‌زاده هاشمی، وزیر بهداشت و عزت‌الله ضرغامی، رئیس سابق صدا و سیما و عضو فعلی شورای عالی فضای مجازی با فتوشاپ به این تصویر اضافه شده‌اند. این کاربر با گلایه از ظاهرسازی این مسئولان در توییت نوشته است: «کاشکی مسئولان حتی برای شواف (خودنمایی) هم که شده صدای کارگر هفت تپه رو می‌شنیدن. سلفی می‌گرفتن، با سلولار چین می‌رفتن، صبحونه می‌دادن یا حتی ته سفره روی زمین صبحونه می‌خوردن»!

هفته وحدت



دوازدهم ربیع‌الاول به روایتی سالروز ولادت حضرت محمد مصطفی (ص)، پیامبر گرامی اسلام و آغاز هفته وحدت است. به همین مناسبت کاربران فضای مجازی با انتشار توییت‌هایی در صفحات شخصی خود، هشتگ‌های #هفته_وحدت و #مت_واحد را انتشار دادند. یکی از کاربران در اینباره نوشت: «وحدت توان درک تفاوت هاست و این باور، یک بلوغ فکری است». یکی دیگر از کاربران نوشت: «یک دوست کرد سنی توی خوابگاه داشتیم مثل مادر همه بچه‌ها بود، شامش رو نمی‌خورد یا یک چیز سبک می‌خورد و غذاش رو می‌برد و می‌داد کارگرهای ساختمونی سر خیابون. همین یک نفر برام کافی که هروقت یکی از کردها یا اهل سنت بد گفت، باهاش مخالفت کنم».

فرمان‌نگز

سینما و سینما

چهارشنبه ۳۰ آبان ۱۳۹۷

۱۵ | ۱۳۱ ربیع الاول ۱۴۴۰ | ۲۱ نوامبر ۱۸۴۰ | سال سی و یکم | شماره ۸۸۳۵ |

خبر

از پوستر پانزدهمین جشنواره فیلم مقاومت رونمایی شد

مقاومت ادامه دارد…



سینما و سینما/صبا کریمی: نشست رسانه‌ای پانزدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مقاومت و مراسم رونمایی از پوستر نکوداشت این رویداد با حضور محمد خزاعی دبیر جشنواره و مدیران بخش‌های مختلف روز گذشته در مؤسسه اسوه برگزار شد.

خزاعی در ابتدای سخنان خود با اشاره به بخش‌های مختلف عنوان کرد: جشنواره مقاومت در ۶ بخش برگزار می‌شود، ۲۰۰ فیلمساز داخلی و خارجی در این رویداد حاضر خواهند بود و ۵۷ چهره سرشناس کار داری را انجام می‌دهند. همچنین ۲۴ اثر خارجی از ۲۳ کشور در این دوره حضور دارند. وی در ادامه افزود: تلاش ما این است که دایره موضوعی آثار را نسبت به دوره‌های گذشته گسترده‌تر کنیم و امسال هم مضامین مختلفی را منظر قرار دادیم.
کثرت مضامین در این دوره از جشنواره بسیار است و این جشنواره به جایی رسیده که باید صدای مظلومان را به گوش جهانیان برساند. علاوه بر این در این دوره یک کمپین حمایت سینسماگران داخلی و خارجی از مردم یمن بویژه زنان و کودکان یعنی تشکیل شده است.

خزاعی تصریح کرد: جشنواره مقاومت برای سا کارکردی جهانی دارد و فیلمسازان بسیاری هستند که به واسطه اندیشه و تفکرشان فرصت دیده شدن پیدا نمی‌کنند، لذا این رویداد فرصتی است تا آثار این فیلمسازان را معرض دید مخاطبان قرار گیرد. این جشنواره به جایگاه بااهمیتی رسیده به گونه‌ای که حتی فیلمسازان گمنام هم برای این رویداد اثر ارسال می‌کنند؛ مستند «تنهاخشقی نیست» و «داعش؛ شروع» نمونه‌ای از این دست‌است. دبیر جشنواره فیلم مقاومت تأکید کرد: گفتمان انقلاب مسئله مهم دیگری است که می‌خواهیم به آن بپردازیم. فیلمسازان جوان می‌توانند با حضور در ایین رویداد با همفکران خود بحث و گفت‌وگو کنند، همچنین آموزش فیلمسازان جوان خارجی و حضورشان در جشنواره فرصتی را فراهم می‌آورد که این‌ها نیز به نوعی مبلغ ارزش‌های مقاومت در سینما باشند. در دوره‌های قبل فیلمسازی آمریکایی درباره ۱۱ سپتامبر فیلم ساخته بود، اما اجازه پیدا نکرده بود که این فیلم را در آمریکا به نمایش بگذارد، ما این اثر را به نمایش در آوردیم. امروز دنیا می‌خواهد صدای اینگونه فیلمسازان به جایی نرسد و یکی از وظایف ما کشف این فیلم‌ها و نمایش آن‌ها در جشنواره مقاومت است.

خزاعی به اهمیت آموزش در جشنواره اشاره و خاطر‌نشان کرد: ما در بخش آموزش جشنواره مقاومت مدرسه سینمای روایت را خواهیم داشت که با هدف تربیت و حمایت از استعدادهای جوان در منطقه و کشورهای هدف تشکیل شده و یک دوره آموزش یک هفته‌ای برای این افراد خواهیم داشت. این مدرسه سال ۲۰۱۲ افتتاح شد و در هر دوره بین ۴۰ تا ۵۰ فیلمساز حضور داشتند. حضور چهره هایی همچون مجید شاه حسینی، سعید مستغاثی، احمد رضا درویش، مسعود ده نمکی، علی نصیریان، و کارشناسان بخش گفتمان فرهنگ فرصت و فضایی گفت وگویی خوبی را برای پرسشگری و مطالبه گری در زمینه نیازهای اساسی و جدی خواهیم مقاومت ایجاد می‌کنند. دبیر پانزدهمین جشنواره فیلم مقاومت عنوان کرد: جشنواره مقاومت میراث معنوی و فرهنگی دفاع مقدس است. با گذشت ۴۰ سال از انقلاب اسلامی و برپایی ۱۵ دوره این جشنواره کارکردش را در دست نداده و نخواهد داد. دستاوردهای دفاع مقدس روز به روز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و باوجود همه فراز و نشیب‌ها اما جریان جبهه جهانی مقاومت همچنان کارکرد خود را خواهد داشت. برخی از جشنواره‌ها پس از اختتامیه به پایان می‌رسند؛ اما جشنواره مقاومت اینگونه نیست، جشنواره فیلم مقاومت تازه کار خود را بعد از جشنواره آغاز می‌کند.

مدیر شبکه ۳ درباره حضور سخنگویی شورای نگهبان در برنامه «بدون توقف»:

این رویه را ادامه خواهیم داد



میزان: علی فروغی مدیر شبکه سه سینما در صفحه شخصی خود در اینستاگرام در واکنش به برنامه «بدون توقف » و حضور سخنگوی شورای نگهبان در این برنامه که بازخوردهای فراوانی در فضای مجازی داشت، نوشت:وقتی استاد دانشگاه به سختی حاضر می‌شود در کلاس درس حاضر به شاگردانش اجازه بحث و نقد و نظر بدهد، وقتی فیلمسازان ما غالباً می‌بینیم و مدت‌هاست سربازهای ایران ما محدود به عشق‌های مثلی، معمولی و مربعی، دو نفره و سه نفره و یکسک خانه و آپارتمان و رفقت و آمده‌ای این چنینی شده است اما «حوالی پاییز» دست روی موضوع مهمی گذاشته که محتوای شگفت و شناخته شده برای مردم منطقه و جهان دارد و در این بستر رویکردهای پلیسی، معنایی و امنیتی دارد البته کشمکش‌های فی مابین آدم‌های قصه هم وجود دارد که مسائل عاطفی و عشقی دارند. به هر حال این هم گریزی نیست و همه سربازها این چنین موضوعاتی دارند.این منتقد با بیان اینکه در مجموع «حوالی پاییز» مطالبات خانواده‌های شهدای منا را پیگیری کرده‌گفت: این سربال شرایط روحی و روانی آن‌ها را به ما معرفی می‌کند و می‌گوید که آنها در آن ایام که فرزندان و خانواده‌ایشان شهید شدند چه حال

ایرانی در این سربال بسیار مورد توجه قرار گرفته: **اتفاقی که این روزها کمتر در سینما و تلویزیون شاهدیم، چطور به این فضا دست پیدا کردید؟**

من همواره به این مسئله که آپارتمان وارد فرهنگ این مملکت نشد نقد داشته و دارم. معتقدم آپارتمان مال ما نیست و من هم بشدت از آپارتمان‌نشینی دوری می‌کنم و خودم هم در یک فضای سنتی و بافت قدیمی بزرگ شدم، طبیعتاً من که چنین روحیه‌ای دارم نمی‌توانم فیلمی در یک فضای دیگر بسازم، من این جنس خانواده را می‌شناسم؛ بنابراین باید به سمت اتفاقاتی بروم که آن‌ها را خوبی می‌شناسم. خیلی از بزرگان سینما همواره به این نکته اشاره می‌کنند که به خودتان رجوع کنید و من هم دست روی خانواده‌ای گذاشتم که آن‌ها را می‌شناسم و با آن‌ها آشنا هستم. ضمن این که به مردم باید این را یادآوری کنیم که صفا و صمیمیتی در این شکل زندگی وجود دارد که باید به آن رجوع کرد. من مخالف زندگی مدرن نیستم اما حس می‌کنم ما در گذشته سبک زندگی‌ای داشتیم که در حال فراموشی است. نباید از یاد ببریم که این فرهنگ ماست و اگر من به عنوان یک فیلمساز رسانتی دارم همین است که چیزهایی که در حال فراموشی است را به یاد مردم بیاورم. متأسفانه یک دوره‌ای چشم و همچشمی و گرایش به فضا مدرنیت در زندگی مردم خیلی باب شد و این سربال رجوع به همان فرهنگ خودمان است.

♦ **شما با ساخت این سربال دست روی موضوعی گذاشتید که خیلی از کسانی که درگیر این فاجعه شده بودند از فراموشی‌اش ناراحت بودند و یادآوری‌اش قابل تقدیر است اما انتقاداتی هم به ساخت این سربال وارد شده است.**

ببینید، هر سربالی یا اثر هنری که ساخته می‌شود بخش بزرگ و عمده آن عنصر سلیقه است. ممکن است سلیقه من چیزی را پسندد که دیگری آن را دوست نداشته باشد و همین مسئله در ژانرهای مختلف فیلم هم صدق می‌کشد. نگاهی به آثار سینمایی که امروز در ژانرهای مختلف اکران می‌شوند مثال دیگری است که شاید برخی از آن‌ها را به شخصه من پسندم، اما آن‌ها مخاطبشان را دارند و باید باشند، اما در مورد این سربال باید بگویم خوشبختانه ما توانستیم بخش اعظم و قابل توجهی از مخاطبان را به دست بیاوریم. فراموش نکنیم مردم ما فارغ از هر نگرشی که دارند با دولت سعودی مشکل دارند و شما کمتر کسی را پیدا می‌کنید که آن‌ها را تأیید کند و از هر منظری که به این ماجرا نگاه کنید می‌بینید که آن‌ها در این چند ساله به ما زخم زدند و در نهایت هم علیه ایران یک مثلی با آمریکا و اسرائیل تشکیل دادند که برای هیچ کدام ما پذیرفتنی نیست.

♦ **برنامه‌ای برای ساخت کار جدید دارید؟ فیلم سینمایی می‌سازید یا منتظر یک سربال دیگر باشیم؟**

واقعیتش این است که هرچه حالم را خوب کند سراغ آن می‌روم، چه فیلم کوتاه، چه سربال و یا فیلم سینمایی. اتفاقاً شرایط برای تولید مهبیاست و پیشنهاد هم دارم. ضمن اینکه یک سربال هم از قبل به من پیشنهاد داده شده بود که باید روی فیلمنامه آن کار کنیم.



۹۴ است که توسط حسین نمازی جلوی دوربین رفته است. نمازی کارگردان جوانی است که او را در سینما با ساخت چندین فیلم کوتاه و فیلم «آپاندیس» می‌شناسیم. او این بار سراغ داستانی رفته که به نظر می‌رسد دغدغه خودش هم بوده و توانسته به میزان خوبی آن را به تصویر بکشد. به بهانه ساخت و پخش این سربال با او به گفت و گو نشستیم که در ادامه می‌خوانید.



♦ **خانواده‌های شهدای فاجعه منا و واکنش آن‌ها نسبت به این سربال اطلاع‌ی دارید؟**

بله. جمعی از این خانواده‌ها نمایا خطاب به رئیس سازمان صدا و سیما منتشر و از ساخت این سربال تشکر کردند. در ابتدای کار شاید خیلی‌ها معتقد بودند که بازگویی این خاطره تلخ باعث می‌شود آن‌ها مکدر شده و یاد آن واقعه بیفتند، اما در حقیقت سکوت و بی خبری از این واقعه بود که آن‌ها را آزار می‌داد. چه آن‌هایی که مستقیماً با خود تماس گرفتند و چه کسانی که نامه منتشر کردند و بازخوردهایی که در فضای مجازی دیدم نشان می‌دهد که آن‌ها از این که یک اثر نمایشی درباره این واقعه دلخراش ساخته شده رضایت دارند.

♦ **یکی از نکات جالبی که در مورد این سربال وجود دارد ترویج سبک زندگی ایرانی است. نمایش سبک و سیاق زندگی**

گفت‌وگوی قدس با حسین نمازی کارگردان سربال «حوالی پاییز»

مرهمی بر دل داغ دیدگان فاجعه منا

♦ **شما فیلمسازی هستيد که در کارنامه کاريتان فيلم‌های کوتاه زیادی دارید و سال گذشته هم فيلم سينمایی «آپاندیس» را در اکران داشتيد. به نظر می‌رسيد باید منتظر فيلم جديدتان باشيم؛ اما چه شد که به ساخت سربال رسيدید؟**

تصور خودم این گونه بود که باید در سینما باشم و برنامه‌ای هم نداشتم که بخواهم فعلاً سربال کار کنم. ضمن این که من اصلاً نمی‌خواستم سربال بسازم و دو پیشنهاد جدی سینمایی و پیشنهاد یک سربال جدی در شبکه نمایش خانگی هم داشتم و از طرفی هم یک سری فیلمنامه بود که می‌خواستم روی آن‌ها کار کنم. درگیر این مسائل بودم که آقای سعید پروینی به من زنگ زد و متوجه شدم که قرار است درباره یک سربال با هم حرف بزنیم و احساس کردم درست نیست اگر بخواهم در تماس تلفنی به ایشان پاسخ منفی بدهم و این گونه شد که حضوری رفتم و در آن جلسه حمید نعمت‌الله هم حضور داشت و طرح سربال آماده بود. آن‌ها خیلی به «آپاندیس» لطف داشتند و گفتند می‌خواهند یک سربالی بسازند که سه خط آن را خاتم بیات نوشته و داستان یک دختری است که از عربستان به ایران می‌آید و با یک پسر ایرانی ازدواج می‌کند، آن‌ها به مکه می‌روند و گم می‌شوند. این تمام آن چیزی بود که وجود داشت. این دو سه خطی که به من گفته شد به چند دلیل من را بسیار علاقه‌مند و به ساخت کار ترغیب کرد. اول اینکه همان سالی که فاجعه منا رخ داد پدر و مادر و برخی اقوام من هم در حج بودند و آن روزها ما در یک بی‌خبری بدی بودیم و اصلاً نمی‌دانستیم چه اتفاقی برای خانواده‌مان افتاده است. ضمن این که همان سالی که این اتفاق افتاد من درگیر پیش تولید «آپاندیس» بودم و در همان حین تصمیم گرفتم حتماً یک فیلمی در مورد اضطراب و نگرانی این فاجعه بسازم و این برای من تبدیل به یک دغدغه جدی شد. همان زمان وقتی دنبال بودجه و سرمایه‌گذار برای ساخت این اثر بودیم، یکی از همین بخش‌هایی که برای سرمایه سرافشان رفته بودیم، گفتند اصلاً وارد این قضیه نشوید و همکاری نکردند. من درگیر ساخت «آپاندیس» شدم و با توجه به این که نتوانستم بودم برای تأمین مالی ساخت فیلم کاری انجام بدهم این مسئله در ذهنم همیشه وجود داشت که روزی حتماً چنین کاری را بسازم. تا این که بسیار اتفاقی تلفن سعید پروینی و جلسه‌ای که توضیح دادم پیش آمد و دیدم که بهترین موقعیت است و این شد که تصمیم گرفتم سربال را بسازم. واقعیت این است که برای خودم هم بسیار جالب بود موضوعی که این قدر دغدغه شخصی‌ام بوده به من پیشنهاد شده است.

♦ **همین مسئله روند کار شما را کند نمی‌کرد؟**

چرا، بویژه که همان ابتدا این سختی‌ها وجود داشت البته در ادامه کار بهتر شد و بازیگر نقش ساره توانست خودش را با شرایط وفق بدهد، اما در هر صورت کار کردن با بازیگری که فارسی نمی‌داند قطعاً کار سختی است. تصور کنید شما می‌خواهید سه او دیالوگ‌های فارسی طولانی بدهید و این خودش مسئله‌ای است که کار را سخت می‌کند، اما من تمام ایین کارها را برای این انجام دادم که این شخصیت باورپذیر شود و مخاطب بپذیرد که این شخصیت عرب است و ایرانی نیست. من خودم خیلی از سربال‌ها و فیلم‌های سینمایی را دیده‌ام که از بازیگران ایرانی به جای شخصیت‌های خارجی استفاده کردند و من به عنوان یک مخاطب نتوانستم آن را باور کنم و حواسم پرت لهجه آن بازیگر بود. به همین دلیل سعی کردم بازیگری را برای کار انتخاب کنم که با نقش هماهنگ باشد و حداقل مخاطب بپذیرد. این بازیگر واقعاً ایرانی نیست.

♦ **پخش سربال در بازه‌ای اتفاق افتاد که حساسیت‌هایی در ابعاد بین‌المللی نسبت به عربستان به وجود آمد و مضاف بر آن شما به موضوعی پرداختید که تاکنون در سینما و حتی سربال‌های تلویزیونی به آن پرداخته نشده بود و فاجعه تلخی در ابعاد ملی و بین‌المللی بود. پس باید انتظار حساسیت‌ها را**

♦ **یکی از نقش‌های اصلی شما را ماری سلامه، بازیگر لبنانی ایفا می‌کرد، چرا سراغ یک بازیگر غیرایرانی رفتید، آیا اصلاً گزینه‌ای در میان بازیگران ایرانی داشتید و به این نتیجه رسیدید که کار شما نمی‌آیند یا از همان ابتدا انتخاب بازیگر به همین صورت بود؟**

قطعاً گزینه اول ما استفاده از بازیگران ایرانی بود و اتفاقاً ما دنبال بازیگر ایرانی هم بودیم اما پیدا نکردیم. واقعیتش این است که ما اگر در ایران گزینه مناسبی پیدا می‌کردیم سرمان درد نمی‌کرد

گزارش

نقد و بررسی سربال «حوالی پاییز» در گفت و گو با دو منتقد سینما و تلویزیون

نگاه تازه‌ای که با پرداخت قوی همراه نیست



مفید واقع شوند.

اما محمد تقی فهیم جسارت و شهامت سازندگان سربال «حوالی پاییز» برای ساخت چنین سربالی را تحسین می‌کند.

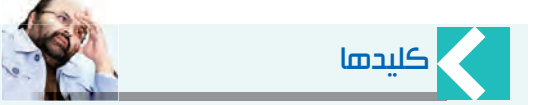
محمد تقی فهیم منتقد سینما و تلویزیون در گفت و گو با باشگاه خبرنگاران جوان پیرامون سربال «حوالی پاییز» گفت:تلویزیون برای آنکه از وضعیت رکود و سکون سربال‌های صرفاً تهرانی و موضوعات محدود خارج شود باید به سمت موضوعات کلان و محتوای با اهمیت حرکت کند.

وی با بیان اینکه کشور ما کشوری است که در کلون مسائل ملتهب منطقه قرار دارد و تلویزیون بهتر است چنین موضوعاتی را درست مایه خود قرار دهد، گفت:«حوالی پاییز» به دلیل اینکه به موضوع مبتلا به بسیاری از خانواده‌ها به صورت مستقیم توجه کرده، اهمیت بسیاری دارد و بحث حادثه مکه و منا و حادثه‌ای که سال در عربستان صورت گرفت هم از این جهت با اهمیت است.

فهیم گفت: اگر قرار باشد امتیازاتی برای «حوالی پاییز» قائل باشیم بخشی که به این حادثه مهم جهانی توجه

سینما و سینما: در زمان پخش، سربال «حوالی پاییز» نظرات مخالف و موافقی را دریافت کرد همچنین درگیر حواشی شد. جبار آذین با اشاره به موضوع مهمی که در سربال «حوالی پاییز» به آن پرداخته شده است در گفت و گو با خبرنگار قدس گفت: این سربال مسائل مهمی را مطرح می‌کند که نگاه جدی و آشکار در حوزه مقاومت به ترندهای روزناره دشمنان جمهوری اسلامی از جمله آل سعود دارد و توانسته از نظر موضوعی حساسیت‌هایی را در مخاطب ایجاد کند، اما این نگاه نسبتاً تازه چون با اتفاقاً ما دیدیم که برای خودم هم بسیار جالب بود موضوعی که این قدر دغدغه شخصی‌ام بوده به من پیشنهاد شده است.

منتهی این سربال مانند سربال «پدر» درگیر حواشی یکی از بازیگران سربال شد. حاشیه‌هایی که برای سازندگان تجربه شده، اما درسی از آن نگرفتند و در سربال «حوالی پاییز» دوباره تکرار شد. با توجه به عملکرد نسنجیده بازیگر سربال که از خود چهره دوتانهای با جامعه ارائه کرد و نتیجه آن وارد شدن ضربه به حیثیت فرهنگ‌و هنر کشور بود حال همین اتفاق در کمین سربال «حوالی پاییز» هم نشسته است. در این سربال یک زن لبنانی ایفا نقش می‌کند، اما این بازیگر که بازی چندان خوبی هم ندارد به دلیل بازی در فیلم‌ها و سربال‌های غیرایرانی با شکل و شمایل دیگر و انتشار عکس‌های نه چندان مناسب در فضای مجازی سبب شده که مضمون و محتوای این سربال هم زیر سؤال برود. در واقع هیچ دلیل منطقی برای استفاده از این بازیگر لبنانی برای نقش ساره در «حوالی پاییز» وجود ندارد. بویژه آن که ما در کشورمان بازیگران توانایی داریم که به زبان عربی هم مسلطند و این نشانگر همان مثال معروف است که مرغ همسایه غاز است و به جای این که ما به هنرمندان ایرانی توجه کنیم از کسانی استفاده می‌کنیم که نمی‌توانند برای حال فرهنگ و هنر ایران



کلیدها

روزنوشته‌های علی محمد مؤدب|

چاپ بیروت–عاشقانه‌ای برای یک دوست

لبنان کشوری است که به دلایل مختلف برای ما ایرانی‌ها کشور مهمی است. ساده‌ترین دلیل اهمیت لبنان همین است که به خاطر نسبی که جریان مقاومت لبنان با تفکرات انقلابی مردم ما دارد، دشمنان ما بسیار بر رابطه ما با لبنان متمرکز شده‌اند و نگاه بخش‌هایی از مردم ما را به لبنان بد کرده‌اند، متلک انداختن درباره لبنان و فلسطین بخشی از مکالمات هر روزه در شبکه‌های اجتماعی است و همین متلک‌ها در عالی‌ترین سطوح رقابت‌های سیاسی هم مطرح می‌شود. از این منظر لبنان مسئله مردم ماست و باید به آن پرداخت. کتاب چاپ بیروت دکتر علی دادوی، شاعر ارجمند معاصر، پاسخی درخور به مسئله لبنان است. یک منظومه عاشقانه که در قالب سفرنامه لبنان را روایت می‌کند و حاوی اشارت‌ها و بشارت‌هایی است.

طرح درست و کامل صورت مسئله در علوم اجتماعی می‌تواند حتی گاهی به منزله حل مسئله هم باشد و لبنان نیز چنین است. لبنان یکی از مؤلفه‌های اقتدار ما در جهان معاصر است که با روایت‌های برساخته دشمنان ما به نقطه ضعف ما در نظرگاه بخش‌هایی از مردم ما تبدیل شده است. اگر کسی به لبنان رفته باشد و باغ ایرانی را در مرز اسرائیل دیده باشد، نیازی به بحث درباره لبنان ندارد، چرا که می‌داند جهان بینی روشن عدالتخواهان موحد در حال آفریدن جهانی است که امروز باغ ایرانی را در مرزهای لبنان سرسبز کرده و آراسته است، اما مردم گرفتار روزمرگی‌ها هستند و کانون‌های شیطانی می‌توانند صورت مسئله‌های بیپوده و غلط برایشان بسازند. البته که تنها راهکار این است که با مردم درباره لبنان و اهمیت آن برای ایرانی‌ها حرف بزنیم و منظومه عاشقانه و آرام «چاپ بیروت» به خوبی از پس این مأموریت برآمده است. دکتر علی دادوی که پیش از این با کتاب ارزشمند «شهر فرنگ» جهان نگرى و وسعت دید خود را با پرداخت به آمریکا به عنوان دشمن شماره یک ما نشان داده بود، امروز با این منظومه لطیف عاشقانه شناخت لبنان را با لحظات شیرین عاشقانه در می‌آمیزد و به خوبی از عهده معرفی یک دوست خوب بر می‌آید. چاپ بیروت به خاطر اسسمش ممکن است غلط انداز باشد و ذهن ما را فقط متوجه سویه‌های سیاسی – اجتماعی ماجرای لبنان کند، ولی این کتاب خوب اتفاقی در شعر سپید عاشقانه هم هست و سیمای معشوق را در شعر انقلاب تکامل بخشیده است.

رقتم کلیسا/شعی می‌خردم و به یاد تو روشن کردم/دود شمع چرخید و از کلیسا چون آهنگ ملایمی بیرون رفت/ شمع در کنیسه/ شمع در معبد/ شمع در مسجد/ چه فرقی می‌کند/وقتی همه جا به یاد تو می‌سوزند/ مجسمه مریم را دیدم/ گفت:تنهایی بسرم / او را تو پرسید؟ گفت: رفتنای زیارت/ اشک در چشمانش حلقه بست و گفت: دلم می‌خواست من جای او بوم.

نشریات جهان

ایستگاه/ امیر محمد سلطان نور

هسته تاریک شخصیت



نشریه ساینتیفیک در شماره ویژه خود به «ذهن» و

جدیدترین یافته‌ها در مورد آن پرداخته است. این نشریه

با انتخاب تیتَر «هسته تاریک شخصیت» تمرکز خود را بر قسمت بد وجود انسان گذاشته و عامل را معرفی می‌کند که

با ارزیابی آن می‌توان فهمید که تا چه اندازه انسان بدی هستیم! ساینتیفیک همچنین در مقاله‌ای یک تکنیک ساده را آموزش می‌دهد که می‌توان

با کمک آن بر شخصیت خود کنترل بیشتری داشته باشیم.

سفری به بی‌نهایت‌ها

ماهنامه آسترونومی در تازه‌ترین شماره خود در پرونده‌ای ویژه به جدیدترین یافته‌ها از سیاره عطارد پرداخته است. این نشریه با انتخاب تیتَر «سفری به بی‌نهایت‌ها، به خواص جالب و منحصربه فرد سیاره عطارد اشاره می‌کند که پیش از این شناختی از آن وجود نداشته است. آسترونومی ۳۵ کالای مهم و الزام‌آور جدید نیز برای ستاره شناسان مبتدی معرفی کرده که می‌توانند با کمک آن شروع بسیار خوبی در این علم داشته باشند.

دروغی به نام آکواریوم



نشریه امریکن ساینتیست در پرونده‌ای به آخرین وضعیت حیوان مشهور اما در خطر یعنی شیر کوهی یا به اصطلاح پوما

پرداخته است. این نشریه در پرونده خود با عنوان «شیرهای کوهی در راه بازگشت» از تلاش افراد عادی به همراه دانشمندان می‌گوید که بسا کمک یکدیگر در حال احیای این حیوان‌ها هستند. این نشریه همچنین از خطر از بین رفتن کابل‌های اینترنت در زیر دریا به خاطر بالا رفتن حجم آب دریاها گفته و

همین‌طور از آکواریوم‌های بزرگ انتقاد می‌کند که بازاییی و پاکیزگی بالای خود، درک نادرستی از شرایط واقعی اقیانوس‌ها به مردم جهان می‌دهند.

گزارش از شخص

داستان نویسی مقبول، فیلسوف مغضوب!

«لئو تولستوی» در نوامبر سال ۱۹۱۰ درگذشت

ایستگاه/ مجید تربت زاده|اگر قرار باشد فقط لب به ستایش کسی باز کنیم از قدرت و قلم سحرآمیز یک نویسنده بنویسیم و تلاش کنیم با جادوی کلمات، عظمت و جایگاه یک هنرمند را به تصویر بکشیم،چه کسی بهتر از «تولستوی» که لابد شنیده‌اید یکی از ستون‌های پنجگانه‌ای است که به اتفاق «هومر، دانته، شکسپیر و گوته» پنج نفری، بنای ادبیات غرب را سرپا نگه داشته‌اند. اصلا فراتر از این‌ها خیلی‌ها می‌گویند، مادر جهان هنوز رمان نویسی مثل او را نزیابیده است. خوب، در این صورت به نظر خودتان دیگر حرفی برای توصیف «تولستوی» می‌ماند وقتی آخر همه چیزهایی را که می‌شود در ستایش کسی گفت، توی همان چند سطر بالا گفتیم؟

اصلاحات ارضی

مقدمه‌هایی مثل چند سطر بالا معمولاً حکم قلاب و طعمه‌ای را دارند که قرار است مخاطب را برای خواندن ادامه مطلب گیر بیندازند. در مقدمه امروز اما دیدید که آب پاکی را روی دست خواننده‌مان ریخته‌ایم تا منتظر تکرار حرف‌های بارها گفته شده و توصیف و تمجیدهایی مخصوص مراسم بزرگداشت نباشد. هرچند امروز سالروز درگذشت «تولستوی» است اما این سبب نمی‌شود در نوشتن از او به واقعیت‌های زندگی و نویسندگی‌اش اشاره نکنیم، اگرچه برخی از آن‌ها تلخ و منفی به نظر برسند. در واقع شاید از این حیث گاهی مطلب شبیه به انتقادهای بی‌رحمانه «تولستوی» دیگران باشد. «لئون نیکلایوویچ تولستوی» سال ۱۸۲۸ در املاک خانوادگی‌اش در «یاسنایا پالیانا» جایی در ۱۶۰ کیلومتری جنوب مسکو به دنیا آمد. روستایی، اما در واقع اشراف زاده بود. هم پدر و هم مادر، اصل و نسب شان به خانواده‌های سرشناس روسیه می‌رسید. پدربزرگ مادری اش، شاهزاده و یکی از اعضای دربار کاترین کبیر و مدتی هم سفیر روسیه در آلمان بود. پدر بزرگ پدری‌اش هم، اشراف زاده «ایلیا تولستوی»، فرماندار شهر کازان بود. در هر حال پیش از اینکه به ۱۰ سالگی برسد مادر و پدر را از دست داد تا زیر نظر عمه‌اش بزرگ شود. در کودکی معلم سرخانه داشت اما از ۱۴ سالگی برای دوران دبیرستان به شهر «کازان» رفت. دو سال بعد هم برای تحصیل در رشته زبان‌های شرقی وارد دانشگاه این شهر شد و در

همین دوره، نوشته‌ها و افکار «ژان ژاک روسو» او را شیفته خودش کرد. می‌گویند مشکلات اداره املاک پسدی و ۳۵۰ کشاورز روزمزدی که به صورت ارث پدري همراه زمین‌ها به او رسیده بودند، وادارش کرد رشته دانشگاهی‌اش را رها کند، حقوق بخواند، قانسون و وکالت بیاموزد، به روش خودش اصلاحات ارضی راه بیندازد و سر و سامانی به وضع کشاورزانش بدهد.

۹۰ کتاب

ممکن است در ایران هم مثل همه دنیا «تولستوی» را بیشتر با « جنگ و صلح، آن‌ا کارنینا، هنر چیست و…» بشناسیم و البته با ریش بلند، انبوه و دوشاخه‌ای که او بهیبت و هیبت اساطیری می‌بخشد. این‌ها عواملی هستند که در ذهن ما نویسنده را بزرگ و جادوانه ساخته‌اند و گاهی همه شناخت ما از او را تشکیل می‌دهند. «پوتر ابراهیمی ترکمان» که زمانی رابزن فرهنگی ایران در مسکو بوده، می‌گوید: «آثار تولستوی در روسیه افزون بر ۹۰ جلد کتاب قطور می‌شود و می‌شود گفت تا امروز حتی یک دهم آن‌ها به فارسی ترجمه نشده‌است.» آن‌هایی هم که ترجمه شده‌اند از زبانی غیر روسی به فارسی برگردانده شده.» این را گفتم تا بدانید تولستوی فقط به همان دو یا سه رمان بلند و پرآوازه و زندگینامه مختصری که از او می‌دانیم، محدود نمی‌شود. تصاویری که در آلبوم‌های مختلف از او دیده‌ایم، سادگی و گاه شوریدگی‌ای که در ظاهرش دیده می‌شود و… تنها مربوط به یک دوره خاص از زندگی اوست. جوان اشراف زاده روسی انگار خیلی زودتر از همسن و سال‌هایش بزرگ شده و با چهره زمخت و زشت زندگی و دشواری هایش آشنا می‌شود. در کودکی یتیم می‌شوند، در ۱۶ سالگی به دانشگاه می‌رود، در ۱۸ سالگی مسئولیت زندگی و سرنوشت ۳۵۰ کشاورز روی دوشش قرار می‌گیرد، ۲۲ ساله است که در جنگ‌های قفقاز شرکت می‌کند، سال بعد تخسین کتابش – کودکی – را می‌نویسد، دو سال بعد در جنگ‌های «کریمه» حضور دارد و… خلاصه پیش از رسیدن به ۳۰ سالگی‌اش به نویسنده سرشناسی تبدیل شده که قرار است بزرگ‌ترین رمان‌ها را بنویسد.

جوانی و اعترافات

جوانی پر مخاطره، نقش زیادی در شکل دادن

نه‌طنظر

بعضاً دیده می‌شد که طرف با یک تار سبیلش، یک راسته بازار را می‌چرخاند نه مثل آلن که گل پسرها سبیل می‌گذارند و همزمان ابروها را نخ می‌کنند باریکتر از شهن خاتم همسایه دیوار به دیوارمان! قدیمی‌ها مرد شدن واقعاً سخت بود. شما فکر کنید باید جوری نعره می‌زدید که چهارستون خانه بلرزد. آلن اما وسط این همه کمپین حمایت از حقوق زن، شما اگر قبل اینکه عیال گرمای برسد خانه، طرف‌ها را نشسته باشی و غذا را بار نگذاشته باشی، حسابت با کرام الکاتبین است! آن زمان علاوه بر اینکه روز جهانی مرد نداشتیم، کسی هم جرئت نداشت



نویسنده بزرگ روس اگرچه در هنر نویسندگی و رمان‌هایی که خلق کرده منتقدی ندارد و همه بزرگان ادبیات کلاه را به احترام آتش از سر بر می‌دارند، در بخش دوم زندگی‌اش اما وقتی مانند فیلسوف‌ها رفتار می‌کند، حرف می‌زند و می‌نویسد، خیلی‌ها را علیه خودش می‌شوراند. «ایوان تورگنیف» از جمله کسانی بود که فقط می‌گفت: «این مرد خوداموخته، خوانندگان خود را می‌فریبد و مطالب ناپخته و نارسایی را به نام دانش حقیقی به خورد آن‌ها می‌دهد». وقتی هم در بستر مرگ بود، برای تولستوی نوشت: « رداي پیامبری را به دور بینداز و به رسالت حقیقی‌ات، یعنی نویسنده بزرگ سرزمین روسیه بازگرد.» برتراند راسل، گوستاو فلوبر، میخائیلوفسکی و… هم از جمله کسانی هستند که متفکر و اندیشمند بودن او را نمی‌پذیرند و فقط دوست دارند تولستوی را در لباس رمان نویسی در قله ادبیات جهان ببینند. تولستوی‌است اما در سال‌های بحرانی پایان عمر بیش از آنچه باید، به خودش و عقایدش اعتماد دارد.

روابط خانوادگی‌اش هم بسدنت تیره و تار شده به طوری که نه «سویوا» او و رفتارش را تحمل می‌کند و نه تولستوی، رفتار سرد او را تاب می‌آورد. حکومت تزاری بر او سخت گرفته و کلیسا هم با او سر ناسازگاری دارد. راهی برای پیرمرد باقی نمی‌ماند جز اینکه همراه دختر کوچک و پزشک خانوادگی‌اش بسا قطار راهی سفری بی بازگشت شود… و قطار زندگی‌اش مدتی بعد در ۸۲ سالگی به ایستگاه آخر می‌رسد!



سالادی و… بالاخره یک روز مربوط به ما مردان فلک زده در تقویم پیدا شده، آن را به تمام مردها تبریک می‌گوییم، اگرچه همین روز هم گویا مصادف شده با روز جهانی توالت!



کودکان شمال و جنوب و شرق و غرب پیش رویم حیّ و حاضرند. خردسالانی با نگاهی چشم انتظار و معصوم،از خودم می‌پرسم یعنی در ازای امکانات مدارس شهر و کودکانی که براحتی به اسباب کسب علم دسترس‌ی دارند، اوضاع آموزش و تدریس در اقلیم سخت گذر و دور و محروم چگونه است؟ می‌پرسم از پاییز و زمستان هایشان، از پرتگاه‌ها و دره‌ها و جاده‌های پیچ در پیچ و سنگلاخ که تعلیم و تربیت شان را آیا تحت تأثیر قرار نداده و چوب لای چرخ سواد آموزی‌شان نمی‌گنارد؟برای «بچه شهری‌های محصل» و «سالاز کوچولو» خوشحالم و برای «دور دست‌نشین‌ها» دعا می‌کنم وزارت آموزش و پرورش برایشان پدری کند و دستان حمایتش را بالای سر فیرست طویل کوهستان نشین‌ها و عشایر و روستاییان بگیرد تا سرنوشت این مرز و بوم، باسواد رقم بخورد.

زیر آسمان شهر

«مدرسه شرف روستای دایوکندی هشتجین» را می‌گویم. جغرافیایی که قاعده‌ها را در هم شکسته معلمش. آقا معلمی که هر روز کیلومترها سرما و کوه و دره را درمی‌نوردد و می‌آید تا بیاموزد.

اصلاً نمی‌توانم به «دایوکندی اردبیل» برسم و به جادوی عدد و حرف و کلمه نرسم. به قدرت شگفت انگیزی که لابه لای صفحات کتاب جاجوش کرده‌اند، در جهان علم و سواد، برخلاف شهر – این مدرسه روستایی – یک کلاس درس بیشتر ندارد و یک دانش آموز که اول ابتدایی را می‌خواند. دفتر حضور و غیاب ندارد. هم‌کلاسی ندارد. نیمکت آخر و اول ندارد. همه‌همه ندارد اما «سالاز نوری» دارد که می‌خواهد باسواد بشود، معلم بشود. چشم‌ملم را باز می‌کنم، سفرها به ظاهر به پایان رسیده‌اند اما در گیر چند سؤال مفصل شدم. تا دست می‌گذارم زیر چانه‌ام می‌بینم

۱۱- نوعی زغال‌سنگ- شناسنامه- فراخواندن کسی به مهمانی

۱۲- پهلوان- اشعه- یقین- رشه

۱۳- آتشدان حمام- شخص و فرد- طلای قلابی- ظرف پذیرایی

۱۴- پس از پشتی می‌زنند- اسکیموی ساکن قطب شمال که مستندی درباره زندگی اش ساخته شد- نوعی ساعت و ماشین

۱۵- آدم احساساتی را گویند- مرحله کمال در بودا

حل جدول شماره قبل

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵	۵۰	۵۵	۶۰	۶۵	۷۰
۲	۴	۷	۱۰	۱۳	۱۶	۱۹	۲۲	۲۵	۲۸	۳۱	۳۴	۳۷	۴۰	۴۳
۳	۳	۶	۹	۱۲	۱۵	۱۸	۲۱	۲۴	۲۷	۳۰	۳۳	۳۶	۳۹	۴۲
۴	۲	۵	۸	۱۱	۱۴	۱۷	۲۰	۲۳	۲۶	۲۹	۳۲	۳۵	۳۸	۴۱
۵	۱	۴	۷	۱۰	۱۳	۱۶	۱۹	۲۲	۲۵	۲۸	۳۱	۳۴	۳۷	۴۰
۶	۱	۴	۷	۱۰	۱۳	۱۶	۱۹	۲۲	۲۵	۲۸	۳۱	۳۴	۳۷	۴۰
۷	۱	۴	۷	۱۰	۱۳	۱۶	۱۹	۲۲	۲۵	۲۸	۳۱	۳۴	۳۷	۴۰
۸	۱	۴	۷	۱۰	۱۳	۱۶	۱۹	۲۲	۲۵	۲۸	۳۱	۳۴	۳۷	۴۰
۹	۱	۴	۷	۱۰	۱۳	۱۶	۱۹	۲۲	۲۵	۲۸	۳۱	۳۴	۳۷	۴۰
۱۰	۱	۴	۷	۱۰	۱۳	۱۶	۱۹	۲۲	۲۵	۲۸	۳۱	۳۴	۳۷	۴۰
۱۱	۱	۴	۷	۱۰	۱۳	۱۶	۱۹	۲۲	۲۵	۲۸	۳۱	۳۴	۳۷	۴۰
۱۲	۱	۴	۷	۱۰	۱۳	۱۶	۱۹	۲۲	۲۵	۲۸	۳۱	۳۴	۳۷	۴۰
۱۳	۱	۴	۷	۱۰	۱۳	۱۶	۱۹	۲۲	۲۵	۲۸	۳۱	۳۴	۳۷	۴۰
۱۴	۱	۴	۷	۱۰	۱۳	۱۶	۱۹	۲۲	۲۵	۲۸	۳۱	۳۴	۳۷	۴۰
۱۵	۱	۴	۷	۱۰	۱۳	۱۶	۱۹	۲۲	۲۵	۲۸	۳۱	۳۴	۳۷	۴۰

منتظر نظر، دیدگاه ها و انتقادهایتان در خصوص جدول هستیم تا با تماس باکمیرد